

مطالعه بسترهای زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی

محمد عباس‌زاده^{۱*}، نرمین نیکدل^۲

چکیده

روند رو به رشد تجرد در میان دختران در جامعه ایرانی پدیده‌ای نوظهور است که نقش بنیادینی در تحول مفهوم خانواده ایفا می‌کند، زیرا ازدواج، به‌منزله واقعه‌ای اجتماعی، زیستی و فرهنگی، تأثیرات درخور توجهی را بر ساختار جمعیتی و به تبع آن ساخت‌یابی نهادهای متبوعه می‌گذارد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی و کشف زمینه‌ها و شرایط به تأخیر افتادن سن ازدواج دختران به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی بپردازد. بدین منظور، ۲۰ دختر بالای ۳۰ سال به روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته مطالعه شدند. تحلیل تجارب شرکت‌کنندگان به شناسایی ۳۴۶ کد اولیه، ۱۶ خرده‌مقوله اولیه، ۹ خرده‌مقوله ثانویه و ۲ مقوله اصلی شامل زمینه‌های فردی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی منجر شد. نتایج حاصل از تحلیل مضامین کشف‌شده نشان می‌دهد که زمینه‌های بازدارنده ازدواج دختران بسیار وسیع‌تر از فاکتورهای عموماً ارائه‌شده است.

کلیدواژگان

ازدواج، تأخیر در ازدواج، تجرد دختران، پدیدارشناسی، روش کیفی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز
m.abbaszadeh2014@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز
jiwan_nn_2008@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۶

مقدمه

ازدواج در هر دوره‌ای تابع هنجارهایی است که به تبع جامعه و مقطع زمانی خود، قابل توضیح است. به‌رغم حکمرانی چند صد ساله سنت بر همه نهاد‌های اجتماعی و از آن جمله نهاد خانواده و ازدواج، مدرنیته، تحولات و دگرگونی‌هایی را منجر شد که پدیده ازدواج را به‌شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده است [۳].

تاریخ تحولات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که مهم‌ترین و شاید نخستین نهادی که در کانون این دگرگونی قرار گرفت خانواده بود. به‌گونه‌ای که گسترش مدرنیته فقط به مدرنیزاسیون و تجدد ختم نشد، بلکه به تدریج محتوای فرهنگی و سبک زندگی^۱ مدرن نیز در تار و پود نظام اجتماعی ایرانیان رخنه کرد. مطابق تئوری بی‌سازمانی اجتماعی در شرایط کنونی ایران - به‌منزله جامعه‌ای در حال گذار - ازدواج به‌مثابه هدفی ارزشی، عاطفی یا حتی سنتی مطرح می‌شود؛ در صورتی که راه‌ها و امکانات رسیدن به آن کاملاً عقلانی و مدرن است. این امر به آشفتگی و بی‌سامانی در جامعه کنونی ایران منجر شده است؛ به‌طوری‌که مسئله افزایش سن ازدواج دختران نیز حاصل این ناهماهنگی است [۸].

در دهه‌های اخیر، دختران با انبوهی از پدیده‌های نوظهور، که اغلب پیامد مدرنیته و جهانی‌شدن^۲ است، مانند دستیابی به تحصیلات عالی، دگرگونی روابط میان نسل‌ها و جنسیت‌ها، ظهور فرصت‌ها و آرزوهای جدید برای انتخاب شریک زندگی، تغییرات در قوانین ازدواج و طلاق، دادن حقوق جدید به زنان، افزایش قابل ملاحظه نرخ طلاق و درنهایت ورود و مشارکت زنان در بازار کار روبه‌رو شده‌اند [۲۰]. دختران مجرد از یک طرف در معرض تبلیغات و ارزش‌های جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخشی همچون فمینیست‌ها^۳ قرار دارند. در نتیجه، ازدواج جایگاه قبلی‌اش را نزد آنان از دست داده و همانند سابق به‌منزله تنها سبک زندگی پذیرفته‌شده مورد قبول نیست و برخی از دختران ازدواج زودهنگام را عملی غیرعقلانی در شرایط کنونی اقتصادی و اجتماعی ارزیابی می‌کنند و آن را مانع پیشرفت فردی نظیر تحصیلات یا اشتغال می‌دانند. بنابراین، تصمیم می‌گیرند تا مهیا شدن شرایط مناسب و به دست آوردن موفقیت نسبی شخصی آن را به تأخیر بیندازند. اما از طرف دیگر آنان تحت فشارها و ارزش‌های خانواده و جامعه سنتی برای ازدواج به‌موقع قرار دارند. مجرد زنان یک سبک زندگی جدید است که همچنان در فرهنگ جوامع سنتی این جمعیت هنوز به‌منزله یک استثنا نگریسته می‌شوند و در مورد آنان پیش‌داوری‌هایی وجود دارد [۲۲].

در جوامع پدرسالار، ازدواج کردن و تأهل، به‌منزله تقدیر زنان، هنوز هم ارزشمند محسوب

1. lifestyle
2. globalization
3. feminist

می‌شود و در مقابل مجرد به منزله مقوله‌ای ضد ارزش و نوعی داغ ننگ^۱ اجتماعی برای دختران ارزیابی می‌شود. از آنجا که آنان خارج از اشکال قابل قبول زنانگی^۲ قرار دارند، برای اینکه نابهنجار تلقی نشوند باید از آداب و رسوم و فعالیت‌های اجتماعی سنتی پیروی کنند. بنابراین، سعی می‌کنند موقعیت فردی خود را در بستر اجتماعی-اقتصادی وسیع‌تر از نو تعریف کنند و هویت جدیدی از شرایط فردی خود ارائه دهند و در برخی موارد، مجرد قطعی را به‌منزله سبکی از زندگی در پیش می‌گیرند [۹].

در جوامعی مانند ایران، همچنان سنت‌ها و هنجارهای مبتنی بر ضرورت تشکیل خانواده، زنان را به ازدواج در آغاز سنین جوانی تشویق می‌کند [۱]. زمان، یا به عبارت دیگر سن ازدواج، به دلایلی مانند ارزش و اهمیت هویت‌بخشی آن، افزایش مدت زمان باروری و تأثیرات جمعیتی آن چنان با اهمیت تلقی می‌شود [۲۰] که موفقیت یا ناکامی در زندگی با ازدواج در سنین مقرر پیوند می‌خورد. یکی از عوامل مؤثر بر پیش‌راندن دختران به سوی ازدواج در اوان جوانی، تابعی از نوع نگاه به زن به مثابه عنصری از جذابیت، توجه به زنانگی و قدرت باروری اوست که تأخیر در ازدواج به از دست رفتن بخش درخور توجهی از آن منجر خواهد شد؛ به طوری که عدم امکان فرزندآوری خارج از ازدواج، میل به زایش و تولید مثل را برای دختران با محدودیت مواجه می‌کند [۱۰]. در ایران، سن متعارف برای ازدواج مردان ۲۰ تا ۳۵ سال و برای زنان ۱۵ تا ۳۰ سال است و پنجاه‌سالگی نیز سن مجرد قطعی شناخته شده است. آمارها در سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر از زنان و مردان در ایران خارج از سن متعارف ازدواج هستند که شامل ۳۲۰ هزار مرد و ۹۸۰ هزار زن می‌شود؛ یعنی آمار زنان هرگز ازدواج نکرده بالای سن متعارف و قبل از مجرد قطعی، سه برابر مردان با این شرایط است.

یکی دیگر از تبعات تأخیر در سن ازدواج، ظهور پدیده‌ای به نام مزیقه ازدواج^۳ است [۲۱]. بدین معنا که گویا این امکان برای همه افراد مهیا نیست و افرادی که سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ظاهری بیشتری دارند، در اولویت برای انتخاب هستند. اگرچه به‌طور تاریخی زنان کمتر از مردان از فرصت‌های برابر برای ازدواج و انتخاب همسر برخوردار بوده‌اند، امروزه زنان گزینه‌های زیادی برای انتخاب همسر یا انتخاب مجرد دارند [۱۹]. طبق تحقیقات انجام‌شده در آمریکا، به‌رغم اینکه از هر ۱۰ زن، ۹ نفر آن‌ها به ازدواج تمایل دارند، اما نوع ازدواج موردنظر آن‌ها با آنچه در گذشته وجود داشت بسیار متفاوت است. یافتن شغل و حفظ آن مهم‌ترین عنصری است که روی تصمیم‌گیری آن‌ها در ازدواج اثرگذار است. به عبارت دیگر، آنچه عامل تعیین‌کننده ازدواج یا مجرد برای زنان است حفظ استقلال و پیشرفت و ارتقای حرفه‌ای است [۱۳].

1. stigma
2. acceptable forms of womanhood
3. marriage squeeze

اما مسئله رو به رشد تأخیر در ازدواج و آسیب‌های برخاسته از آن، به دنبال خود تغییرات درخور توجهی را در ابعاد مختلف روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی پدید می‌آورد که پیش از هر چیز نیازمند شناسایی بسترها، زمینه‌ها و شرایطی است که این تأخیر را موجب می‌شوند و به‌منزله عواملی بازدارنده، سد راه دختران برای ازدواج می‌شود [۴].

بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه به‌رغم تمایل دختران به ازدواج و تلاش آنان برای دستیابی به سرمایه‌های به لحاظ اجتماعی مهم همچون تحصیلات، شغل، استقلال مالی و... روزبه‌روز سن ازدواج (در اینجا) دختران بالاتر می‌رود؟ چه زمینه‌ها و بسترهایی موانع اصلی بر سر راه ازدواج دختران است؟ تجربه زیسته دخترانی که در سن مطلوب ازدواج نکرده‌اند، در مواجهه با این تأخیر چگونه است؟ درک و تصور این دختران از تجردشان به چه صورت است؟ برای پاسخ به این سؤالات لازم است همه یافته‌های از پیش موجود را درباره این پدیده به حالت تعلیق گذاشت و با رویکردی پدیدارشناختی و به قصد کشف تفاسیر کنش‌گران واجد شرایط به مطالعه آن پرداخت، زیرا آنچه تاکنون در قالب تحقیقات کمی درصدد دستیابی به علل و عوامل و شرایط این رخداد انجام شده است، توانایی فرارفتن از متغیرهای تعیین‌یافته را ندارد و نیاز به تحقیقات کیفی که در آن به بررسی تجربه زیسته افراد و نحوه مواجهه آن‌ها با فرصت‌های ازدست‌رفته ازدواج پرداخته شود، با افزایش صعودی نرخ تجرد بیش از پیش احساس می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه پدیده تأخیر در سن ازدواج، مطالعات چندانی به روش کیفی در داخل انجام نگرفته و غالب تحقیقات در این زمینه به بررسی علل و عوامل افزایش سن ازدواج و پیامدهای آن توجه کرده که بیشتر بر فرایندی علت و معلولی تکیه می‌کند.

اسکندری چراتی پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر سن ازدواج با تأکید بر استان گلستان در سال ۱۳۸۷» به روش پیمایش انجام داد. نتایج حاصل از بررسی ۳۹۰ نمونه واقع در سن ۱۸ تا ۳۵ سال نشان داد که بین متغیرهای ادامه تحصیل، بالابودن انتظارات، نداشتن شغل مناسب، فقر خانواده، موقعیت اجتماعی خانواده و وضع ظاهری با تأخیر در سن ازدواج جوانان رابطه معناداری وجود دارد.

پورگتابی و غفاری (۱۳۹۰) در تحقیقی به بررسی «علل افزایش سن ازدواج دختران» پرداخته‌اند. گذار جامعه ایرانی از نظم سنتی به مدرن و تجربه حیات ملازم با آن، فزونی سن ازدواج دختران را موجب شده است. نتایج حاصل از مطالعه ۱۲۹۱ مورد از دختران مجرد و زنان متأهل ۲۵ تا ۴۴ ساله ساکن در مراکز شهری کشور نشان می‌دهد دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، تحصیلات بالاتری دارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و از نظر آنان هزینه

فرصت‌های ازدست‌رفته ناشی از ازدواج، بیش از فرصت ازدواج است. دلالت نتایج بر آن است که همراه با تجربه مدرنیته در سطوح کلان، میانی و خرد، چنانچه این تجربه بدون سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب حاصل شود و از طرفی شرایط جامعه، چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی فرهنگی، آمادگی پذیرش چنین تحولاتی را نداشته باشد، تبعات منفی آن بیش از دستاوردهای مثبت آن خواهد بود.

اما تحقیقات درخور توجهی در خارج از کشور به بررسی تجارب زیسته، مفهوم و تصور از مجرد انجام شده است. شارب^۱ و گانونگ^۲ (۲۰۰۷) طی تحقیقی با عنوان «زندگی در ناامیدی: تجارب زنان از مرحله ازدست‌رفته ازدواج» به بررسی تجربه زیسته زنان سفیدپوست تحصیل‌کرده ۲۸ تا ۳۴ ساله هرگز ازدواج نکرده، با استفاده از روش‌شناسی پدیدارشناسی توصیفی پرداختند. بدین منظور، آنان ۳۲ مصاحبه با ۱۰ زن مجرد انجام دادند که طی آن تفکرات زنان از مراحل زندگی‌شان منعکس می‌شود. آنان در نهایت به این نتیجه رسیدند که تجارب این گروه با عدم قطعیت یا بلاتکلیفی که این زنان در مسیر - مراحل مختلف - زندگی خود آن را ارزیابی می‌کنند، مشخص شده‌اند و استراتژی‌هایی را برای مدیریت بلاتکلیفی رایج و غالبی که احساس می‌کنند به کار می‌گیرند.

کولفید (۲۰۰۹) طی تحقیقی با عنوان «زندگی بدون ازدواج: واقعیت‌هایی در مورد زنان مجرد در دهلی نو» مطالعه‌ای میدانی در میان زنان طبقه متوسط واقع در فاصله سنی ۲۱ تا ۷۰ سال، که بیشتر آنان مهاجرانی بودند که برای ادامه تحصیل یا اشتغال به دهلی آمده بودند، انجام داد. وی اذعان می‌کند مجرد زنان واقعیتی تدریجی، اما رو به رشد در بسیاری از اجتماعات طبقه متوسط شهری در جوامع معاصر است. گرچه زنانی که با آنان مصاحبه شده بود به لحاظ متغیرهای روان‌شناختی چون اعتماد به نفس و استقلال عاطفی در سطح مطلوبی بودند و نسبت به موقعیت واقعی خود آگاه و از آن راضی بودند، شناسایی مجرد به مثابه مسئله‌ای اجتماعی آنان را با تعارض‌های زیادی مواجه کرده است. به‌طور کلی، مجرد بودن در دهلی به‌طور هم‌زمان هم توانمندکننده و قدرت‌بخش است و هم محدودکننده^۳. در حالی که بسیاری از این زنان با قدرت تصمیم می‌گیرند که مجرد بمانند و زندگی‌شان را مطابق خواست‌ها و نیازهای فردی خود ترتیب بدهند، زندگی تعداد زیادی از آنها آگاهانه یا ناآگاهانه به وسیله محدودیت‌های ساختاری و روابط اجتماعی جنسیتی جامعه پدرسالارانه^۴ هند، تنظیم و محدود شده است.

سیمون^۵ (۲۰۱۰) کتابی با عنوان *زنان هرگز/ ازدواج نکرده* به نگارش درآورده است که در

1. Sharp
2. Ganong
3. empowering and limiting
4. patriarchal
5. Simon

آن با پنجاه زن امریکایی متولد سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۸، که هرگز ازدواج نکرده‌اند و هنگام اجرای تحقیق در فاصله سنی ۶۶ تا ۱۰۱ سال قرار داشتند، مصاحبه‌هایی به صورت بحث‌های خودزندگی‌نامه‌نگاری انجام داد. سایمون عمدتاً به جای ارائه تصویری از پیردختران^۱ منفعل و غمگین، گروهی از زنان مستقل و متکی به خودی را نشان می‌دهد که خودشان مجرد بودن را انتخاب کرده‌اند.

شارپ و گونانگ در تحقیق دیگری در سال ۲۰۱۱ به بررسی ادراک زنان مجرد از محیط اجتماعی‌شان با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی پرداختند. آن‌ها بر این باورند به‌رغم رشد تعداد مجردان، آرمان ازدواج و فرزندآوری همچنان مستحکم، فراگیر و تا حدود زیادی بلامنازع باقی مانده است. با توجه به دیدگاه ادوار زندگی^۲، هدف این مقاله بررسی پیام‌های خانوادگی و اجتماعی است که این گروه از زنانی که تا اواخر بیست‌سالگی و اواسط سی‌سالگی ازدواج نکرده‌اند، دریافت می‌کنند. آن‌ها بر این باورند که افکار و اعمال پاسخ‌گویان تحت تأثیر و هدایت محیط اجتماعی از جمله زندگی اطرافیان، همکاران و دیدگاه‌ها و اظهارنظرهای اعضای خانواده‌شان قرار دارد.

وانگ و داگلاس^۳ (۲۰۱۳) تحقیقی با عنوان «در انتظار همسر ایده‌آل: معنای مجرد برای زنان چینی تحصیل‌کرده بالای سی سال در پکن و گوانگ‌ژو» انجام دادند. آنان معتقدند اگرچه مجرد دختران یک سبک زندگی در کشورهای غربی شده است، در جامعه معاصر چین زنان مجرد بالای ۳۰ سال هنوز به‌مثابه یک استثنا دیده می‌شوند. با روش پدیدارشناختی در نمایاندن معنای مجرد بودن و به‌دست‌آوردن دید دست اول از چگونگی احساسات این زنان. بدین منظور از ۱۰ مجرد بالای ۳۰ سال با مصاحبه تلفنی استفاده کرد. آنان به این نتیجه می‌رسند که ارزش‌های اجتماعی خانواده‌های سنتی چینی به این زنان برای ازدواج و داشتن فرزند فشار می‌آورند.

در مجموع، به‌رغم انجام تحقیقات متعدد در خصوص علل، شرایط و پیامدهای تأخیر در ازدواج دختران، غالب نتایج به ارائه عوامل عینی یا انتزاعی بدون ایجاد ارتباط میان آن‌ها بسنده کرده‌اند. بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده به افزایش نقش سرمایه اجتماعی و فرهنگی دختران از طریق ورود به دانشگاه و یافتن شغل و از دست دادن فرصت ازدواج در سن مناسب اشاره می‌کنند و برخی دیگر ازدواج را تحت روابطی دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و سیاسی در نظر می‌گیرند و زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی را مهم‌ترین فاکتور محدودکننده ازدواج قلمداد می‌کنند. آنچه در این میان مغفول مانده، توجه به مجموعه روابط و کنش‌ها و برهم‌کنش‌هایی است که به صورت زمینه‌ها و بسترهای به تعویق انداختن ازدواج عمل می‌کنند.

1. the old maid
2. life course perspective
3. Douglas

روش‌شناسی

با توجه به هدف پژوهش حاضر، که دستیابی به تجارب زیسته آن دسته از دخترانی است که سن متعارف^۱ برای ازدواج را در جامعه‌ای سنتی- که معمولاً دهه سوم زندگی است- سپری کرده‌اند، از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی^۲ استفاده شده است. هدف این روش، توصیف و تشریح پدیده‌های خاص براساس تجارب سوژه‌های مورد نظر است و در فرایند کار بر توصیف آنچه افراد بیان می‌کنند، تمرکز می‌شود تا به کشف پدیده‌های تازه منجر شود [۱۷]. تحقیق پدیدارشناسی شناسایی دقیق یک پدیده از نگاه کنش‌گرانی است که در یک وضعیت قرار دارند. در حوزه انسانی، این مسئله به معنای جمع‌آوری اطلاعات و درک عمیق است که از طریق روش‌های کیفی و استقرایی مانند مصاحبه، بحث و مشاهده مشارکتی و ارائه مجدد آن به مشارکت‌کنندگان در تحقیق حاصل شود [۱۲]. روش نمونه‌گیری به‌کاررفته برای انتخاب شرکت‌کنندگان، بر نمونه‌گیری نظری^۳ مبتنی است. نمونه‌گیری نظری با هدف تولید و پرورش ایده‌های نظری^۴ - به جای تولید صرف یافته‌هایی که نمایان‌گر جمعیت‌اند یا برای آزمون فرضیه به کار برده می‌شوند- پیوند خورده است. این نوع نمونه‌گیری در مرحله‌ای منفرد در فرایند تحقیق اجرا نمی‌شود، بلکه خصیصه‌ای بازگشتی^۵ دارد [۱۱]. در تحقیق حاضر، از تکنیک‌هایی چون مصاحبه، گفت‌وگو، مشاهده مشارکتی و تحلیل محتوای هدایت‌شده برای مدیریت و آنالیز داده‌ها استفاده شده است. حداقل سن پاسخ‌گویان در این تحقیق ۳۰ سال و حداکثر ۴۴ سال بوده است. کمترین مصاحبه ۴۰ دقیقه و بیشترین آن ۳ ساعت و ۱۵ دقیقه به طول انجامید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای درک مضامین تعیین‌کننده بسترهای به تأخیر انداختن دختران مجرد بالای ۳۰ سال، ابتدا متن مصاحبه‌ها به‌دقت پیاده شد. سپس با تلخیص گفته‌های پاسخ‌گویان به واحدهای عام معنایی پی برده شد. در اینجا، تلاش محققان بر این بود که واحدهای آفریده‌شده، تا حد ممکن، به زبان خود پاسخ‌گویان نزدیک باشد. پس از این مرحله، واحدهای مرتبط با سؤال مشخص و به مقوله‌بندی و دریافت مضامین اصلی پرداخته شد. قبل از توصیف و درنهایت تبیین مضمون‌های استخراج‌شده، ابتدا به ترسیم خصوصیات زمینه‌ای ۲۰ پاسخ‌گوی مشارکت‌کننده در قالب جدول ۱ می‌پردازیم.

۱. سن شروع پیوند جنسی (ازدواج) در جوامع مختلف و بین زن و مرد کاملاً باهم متفاوت است و از عواملی چون سن بلوغ، مقررات دینی و مذهبی، آداب و سنن و فرهنگ جامعه، قوانین و مقررات اجتماعی، وضع اقتصادی، نوع شغل، میزان تحصیلات و... تبعیت می‌کند [۵، ص ۴۵۴].

2. descriptive phenomenological analysis
3. theoretical sampling
4. theoretical ideas
5. recursive feature

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد مطالعه‌شده

تحصیلات	شاغل	غیرشاغل	جمع
دیپلم و پایین‌تر	۲	۱	۳
فوق دیپلم و لیسانس	۵	۴	۹
فوق لیسانس و بالاتر	۳	۵	۸
جمع	۱۰	۱۰	۲۰

مطابق جدول ۱، نیمی از پاسخ‌گویان شاغل و نیمی دیگر غیرشاغل بوده‌اند که در این میان کمترین سهم شاغلان با تحصیلات دیپلم و پایین‌تر ۲۰ درصد است و بیشترین سهم برای شاغلان با تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس ۵۰ درصد است. همچنین، از مجموع پاسخ‌گویان غیرشاغل، حدود نیمی از آن‌ها فوق لیسانس و بالاتر، حدود دوپنجم آن‌ها فوق دیپلم و لیسانس و یک‌دهم از آنان دیپلم یا پایین‌تر بودند.

تحلیل یافته‌های پژوهش

اگرچه تأخیر در ازدواج دختران پدیده نوظهوری نیست، افزایش بی‌رویه آن بیانگر رشد شرایط و زمینه‌هایی است که در دنیای امروز سر برآورده است و خود را با وضعیت جدیدی معرفی می‌کند. اگر در گذشته دختران به ندرت در سنینی بالاتر از سن متعارف ازدواج می‌کردند، زمینه‌های ملموس، عینی و تثبیت‌شده‌ای داشت. این زمینه‌ها در غالب موارد با ویژگی‌های جدانشدنی از سوژه گره می‌خورد که فرصت‌های ازدواج در جامعه‌ای سنتی با معیارهای مشخص را از او باز می‌ستاند.

آنچه در دنیای کنونی با آن مواجهیم، مجموعه‌ای از زمینه‌ها، شرایط و رفتارهای پیچیده‌ای است که اگرچه در نگاه نخست عدم قطعیتی بی‌انتهای آن‌ها را نمایان می‌کنند که دائماً در حال دگردیسی‌اند، نگاهی به آنچه در پس ذهنیت‌های سوژه‌ها پنهان است، حکایت از وجود الگویی منظم و قابل توصیف را از بسترهای به تأخیر افتادن ازدواج دختران دارد؛ تم‌ها و مضامینی که سوژه‌های اجتماعی را در جهات مختلفی فرامی‌خوانند که در نهایت در توافقی ناآگاهانه همه سوژه‌ها را به سوی به تأخیر انداختن ازدواج سوق می‌دهد. شایان ذکر است که همه مقولات و زیرمقولات مطرح‌شده در این تحقیق نه به تنهایی، بلکه در مقدمات نخستین ازدواج، یعنی آشنایی و در جریان گفت‌وگوی من-دیگری شکل می‌گیرد.

در ادامه، هر یک از مضامین اصلی و فرعی و مناسبات درونی آن‌ها به تفصیل توضیح داده شده است.

جدول ۲. مقولات و خرده‌مقولات استخراج شده

پدیده	مقوله اصلی	خرده‌مقولات ثانویه	خرده‌مقولات اولیه
تأخیر در ازدواج دختران	زمینه‌های فردی	الگوهای عقیدتی	تقابل اعتقادات مذهبی نفی روایت‌های پیشین از نقش همسری تکرار در بازتعریف خود به تناسب موقعیت
		الگوهای روان‌شناختی	انباشت موانع ذهنی کاذب ناتوانی در تحلیل ضعف‌های شخصیتی اضطراب سن و اضطراب زمان
		متعین‌های تجارب زمانی	بینش مدیریت و تغییر معادلات احساسی احساس فقدان / مواجهه با موقعیت‌های ازدست‌رفته ریسک طلاق و از دست رفتن فرصت بازسازی
	زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی	تحول مناسبات میان دو جنس	تجارب پیش‌ازدواجی کالایی‌شدن ازدواج: جایگزینی کنش‌گری حساب‌گرانه با کنش‌گری تقدیرگرایانه
		فیلترینگ دیگران مهم	کلیشه‌های رایج تعریف‌کننده همسر خوب امکان جذب و ادغام در چارچوب هنجارهای خرد
		سستی میانی اخلاقی	ناشناسایی و بی‌اعتمادی اپیدمی انحرافات اجتماعی

۱. زمینه‌های فردی

ازدواج پدیده‌ای چندوجهی است و شامل اتصالات روان‌شناختی و اجتماعی بسیاری است و این پیوند را همان مکانیزم‌هایی یاری می‌کند که ازدواج را به تعویق می‌اندازد. به عبارت دیگر، طیفی از تسهیل‌گری‌های مختلفی که در ابعاد خرد و کلان در ذهنیت سوژه‌های در سن ازدواج رسوخ یافته و می‌تواند ازدواج را تسریع کند می‌تواند در شرایطی متفاوت عامل و زمینه‌ساز عدم پیوند در آن‌ها شود.

نتایج حاصل از مصاحبه عمیق با ۲۰ سوژه واجد شرایط نشان می‌دهد که دو زمینه کلی را می‌توان در رابطه با تأخیر در ازدواج دختران بالای ۳۰ سال شناسایی کرد: زمینه‌های فردی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی. به‌رغم اینکه ازدواج و همسرگزینی بیشتر به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و به تبع آن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی کلان به‌مثابه موانع عمده ازدواج مطرح می‌شوند، بسترهای فردی درخور ملاحظه‌ای را می‌توان شناسایی کرد که خود موانع ذهنی قابل تأملی را در برابر ازدواج برای دختران ایجاد می‌کنند. سه الگوی اصلی در رابطه با زمینه‌های فردی به‌تأخیراندازنده ازدواج به‌دست آمده است:

الف) الگوهای عقیدتی

الگوها به مجموعه طرح‌واره‌هایی گفته می‌شود که هر انسان در طول زندگی خود براساس برخورد با محیط‌های مختلف کسب می‌کند. یکی از این الگوهای مهم الگوهای عقیدتی است که مجموعه باورها، هنجار و ارزش‌ها را حول هسته‌ای مرکزی تشکیل می‌دهد که برای هر فرد می‌تواند متفاوت از دیگری باشد. الگوهای عقیدتی چنان قدرتی در افراد دارند که می‌تواند به تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی آن‌ها بپردازد. این الگوها عمل را نه به صورت تحمیل، بلکه به صورت ضرورتی منطقی پیش می‌برد؛ به گونه‌ای که کنش‌گر را از انجام هر نوع کنش متفاوتی غیر از آن بازمی‌دارد و مبنای تصمیم‌گیری‌های او می‌شود. خرده‌مقولات مربوط به مقوله الگوهای عقیدتی در ذیل توضیح داده خواهد شد.

- تقابل اعتقادات مذهبی

یکی از الگوهای عقیدتی مهم، که سوژه‌های بررسی شده را با چالش‌های جدی در رابطه با انتخاب همسر مواجه می‌کند، پراکندگی و عدم تجمیع اعتقادات مذهبی آن‌ها با سوژه‌های در معرض ازدواج است. عقاید دینی و مذهبی کنش‌گران اجتماعی در قالب عادت‌واره‌ای نمود می‌یابد که بسیاری از کنش‌ها و فاعلیت آنان را در مواجهه با امور مختلف هدایت می‌کند. اگرچه تقابل اعتقادات مذهبی در نگاه اول به نظر می‌رسید به تنهایی قادر نباشد خرده‌مقوله‌ای را به خود اختصاص دهد، نقش پررنگ این زیرمقوله و تکرر روایت‌های گسست روابط ناشی از ممانعت‌های اعتقادی به اهمیت این زیرمقوله منجر شد.

مائده ۳۳ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد و شاغل می‌گوید:

رفتار من تو محیط کار نمی‌دونم چه جوریه که بیشتر کیس‌هایی که به من معرفی می‌شه مذهبی نیستن... بعد از دو سه جلسه صحبت متوجه شدم که مشروب می‌خوره (نقش منکرات در تصمیم‌گیری به ازدواج). به موردی خیلی جالب بود به من گفت تو باید توی سفرهای خارج از کشور حجابت رو برداری (مسئله حجاب محل مناقشه در انتخاب). اولین معیار من برای ازدواج مؤمن بودن... کلاً هر کیسی که مثل خودم نباشه، قطعاً رده (تعارض عادت‌واره‌های اعتقادی- مذهبی = گسست).

برخی از سوژه‌های بررسی شده نیز، برعکس مورد مائده، در انتخاب همسر، از ملاک پافشاری بر اعتقادات و امورات مذهبی به‌منزله مانع مهم شکل‌گیری پیوند ازدواج یاد کرده‌اند. در این رابطه مریم ۳۵ ساله با تحصیلات کارشناسی و شاغل می‌گوید:

حجاب خوبی دارم. واسه همین آقایونی پا پیش کشیدن که مذهبی بودن... حالا با این هم مشکل نداشتم. بالاخره آدم خیالش از بابت مردهای هیزز راحت (نقش اعتقادات مذهبی در جلب اعتماد سوژه)، اما از من خواستن تا چادر سر کنم، چه می‌دونم اصلاً دوست‌های مرد داشتن براش جزء خط قرمز... تفکراتمون به هم نمی‌خوره. من نمی‌تونم آزادی‌های اجتماعی رو به بهای اینکه زودتر ازدواج کنم از دست بدم (تعارض‌های اعتقادی).

از مجموع ۲۰ سوژه بررسی شده، ۹ مورد آن‌ها عدم تفاهم در مسائل اعتقادی را عامل مهم در مختوم‌نشدن روابط آشنایی و دوستی به ازدواج ذکر کردند. در این میان، بیشترین درصد از موقعیت‌های این‌چنینی ره داده ۸۰ درصد و کمترین آن‌ها ۱۵ درصد است.

- نفی روایت‌های پیشین از نقش همسری

یکی دیگر از زیرمقولات مربوط به مقوله الگوهای عقیدتی، تغییر ماهیت تعاریف تثبیت‌شده درباره ازدواج در دختران است. در جامعه فعلی، ازدواج در قالبی دوگانه در شکلی سنتی- مدرن باقی مانده است. بدین معنا که اگرچه خصلت‌های نهادی ازدواج کارکردی مشخص مبتنی بر رضای نیازهای جامعه‌ای سنتی دارد، خصلت‌های رابطه‌گرای ازدواج، که مشخصه جامعه مدرن است، نیز پررنگ شده است. این دوگانگی بیش از هر چیز تأثیراتش را بر چیدمان مفاهیم مرتبط با نقش‌های همسری در ذهنیت دختران بر جای می‌گذارد؛ به گونه‌ای که تعامل و برابری در ازدواج بر نقش‌های سنتی سلسله‌مراتبی ارجحیت داده شده و به نظام عقیدتی سوژه‌ها نفوذ می‌یابد. اگرچه این مسئله در نگاه نخست امری بدیهی به‌شمار می‌رود، زمانی به‌منزله شرایط تأخیراندازنده ازدواج مطرح می‌شود که این دوگانگی مبتنی بر ازدواج به‌مثابه نهاد- رابطه در جامعه‌ای با گفتمان سنتی و پدرسالار مطرح شود. به عبارت دیگر، ازدواج که در نگاه دختران با اشکال نوین رابطه مبتنی بر دوستی گره خورده است، در تقابل با نظام‌های سنتی، متعین و بسترساز به زمینه‌ای برای عدم وقوع ازدواج تبدیل می‌شود.

نیلوفر ۳۲ ساله، دانشجوی دکتری و غیرشاغل در این باره می‌گوید:

خیلی آدم‌ها نمی‌تونند با زن‌های تحصیل کرده، اون هم کسی که علوم انسانی خونده باشه، که این‌ها عمدتاً گرایش‌های انتقادی هم دارن و آگاهان، ازدواج کنن (آگاهی زنان دافعه‌گر ازدواج). خیلی از مردها استقلال زیاد فکری زنان رو قبول ندارن. زن مطیع‌تر و آروم‌تری می‌خوان (تسلط نقش‌های سنتی برای زنان). یه خواستگاری داشتم ۱۳ ساله که من رو می‌خواد. خیلی پسر خوب و معقولیه. همه‌چیزش هم روبه‌راهه، اما می‌دونم مانع پیشرفتم می‌شه. زن رو فقط در چارچوب خونه می‌بینه.

یکی از چالش‌هایی که سوژه‌های مطالعه‌شده، بالاخص سوژه‌های با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر، در رابطه با عدم شکل‌گیری ازدواج با آن مواجه‌اند، تهدید و ریسک از دست رفتن استقلال و استحاله در نظم نهاد سنتی ازدواج است. نگرانی این سوژه‌ها بیش از همه به عدم پذیرش نقش همسری- مادری صرف در ازدواج است که به‌منزله نیروی بازدارنده عمل می‌کند.

- تکرر در بازتعریف خود به تناسب موقعیت

یکی از زیرمقولات مهم مربوط به الگوهای عقیدتی، که به‌منزله زمینه‌های فردی به تأخیر انداخته شدن ازدواج دختران منجر شده است، به فردیت سوژه‌ها و تلاش آن‌ها برای کسب هویتی مستقل در کنار هویت‌های جدید ازدواج مربوط است. بیشتر سوژه‌های بررسی‌شده،

به‌ویژه سوژه‌های دارای تحصیلات دانشگاهی، به تناسب کسب موفقیت‌های تحصیلی و شغلی که به تبع آن‌ها جابه‌جایی‌های قابل ملاحظه‌ای در جایگاه اجتماعی آنان انجام گرفته است، دائماً به بازتعریف خود می‌پردازند.

مفهوم خود با نقش اجتماعی افراد در ارتباط است. به نظر پارک، خود هر شخص، ساخته مفهومی است که آن شخص برای نقش خویش قائل می‌شود و این نقش نیز به نوبه خود مبتنی بر بازساخت منزلتی است که سایر افراد جامعه برای فرد و نقش او قائل می‌شوند [۴۸۵]. مسلم است که موفقیت‌های شخصی به تغییرات نقشی و منزلتی در افراد منجر می‌شود و از آنجا که ازدواج پیوندی است که در آن طرفین دوباره به واسطه جایگاه همدیگر هویت جدیدی کسب می‌کنند، تلاش سوژه‌های اجتماعی در این فرایند هویت‌یابی مجدد، که فرایندی دیالکتیکی و دوسویه است، حفظ یا ارتقای منزلت به‌دست‌آمده است. در این رابطه، شیدا ۳۶ ساله، با تحصیلات دکتری و شاغل می‌گوید:

نمی‌شه به این راحتی به هرکسی راضی شد... همسر آدم معرف خود آدمه (پیوند دیالکتیکی هویت‌ها در ازدواج). نمی‌شه الان که من دکترم با پایین‌تر از خودم ازدواج کنم (لزوم برابری سرمایه فرهنگی در ازدواج)... خواستگاری که الان دارم رو اگه ۱۰ سال پیش داشتم بی چون و چرا می‌پذیرفتم، اما الان توقعاتم به نسبت موقعیت خودم بالا رفته (نقش مناسبات سرمایه اجتماعی در افزایش سطح انتظارات).

ب) الگوهای روان‌شناختی

دومین خرده‌مقوله از مقوله اصلی بسترهای فردی به‌تعمیق‌اندازنده ازدواج در دختران، الگوهای روان‌شناختی است. سه خرده‌مقوله اولیه، توضیح‌دهنده الگوهای روان‌شناختی هستند که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

- انباشت موانع ذهنی کاذب

یکی از زمینه‌های عدم شکل‌گیری پیوند ازدواج در سوژه‌های مورد نظر و بالاخص در سوژه‌های بالای سن ۳۵ سال، انباشت موانع ذهنی کاذب است. شکست در انتخاب همسر به‌منزله تجربه‌ای که در طول سالیان متممادی، به مدت یک یا دو دهه، برای افراد رخ داده است، به‌طور ناخودآگاه آنان را با احساس فقدان شرایط لازم برای ازدواج مواجه می‌کند. این احساس بیش از همه بر تصور از خود سوژه‌ها اثر گذاشته و «خود» در هیبت سدی در مقابل ازدواج ظاهر می‌شوند. بدین معنا که نقش «خود» را بیشتر از هر عامل بیرونی دیگری می‌توان زمینه‌ساز به تأخیر افتادن ازدواج در آن‌ها محسوب کرد.

شهره ۳۸ ساله با تحصیلات کارشناسی و غیرشاغل می‌گوید:

به ازدواج فکر نمی‌کنم. هرکسی هم بیاد جلو می‌دونم که تهش هیچی نیست. جوابش رو

نمی‌دم (فراگرد تعمیم بسط رفتار به موقعیت‌های مشابه). آگه قسمتم بود ازدواج کنم، با صدتا خواستگاری که تا الان داشتم بالاخره یکی‌ش می‌شد (تقدیرگرایی).

یکی از مسائل مهم مطرح‌شده، هویتی است که سوژه‌ها از قبل نقش‌های جنسیتی خود ساخته‌اند. دختران مجردی که در سنین بالا قرار دارند، فاقد توانایی هویت‌سازی چندوجهی هستند. آنان توانایی تصور نقش‌های همسری و مادری را به تناسب سن خود ندارند و از آن جهت که ازدواج را با سن پیوند می‌دهند، به هر میزان که در سنین بالاتر قرار داشته باشند، از آن بیشتر فاصله می‌گیرند. از سوی دیگر، برای بیشتر دختران مجرد بالای ۳۰ سال، نقش مادری و لزوم فرزندآوری تا اواخر دهه سوم زندگی، آنان را با نوعی اضطراب از دست دادن زمان برای تجربه مادری مواجه می‌کند و پس از آن به دلیل اینکه ازدواج را با مقوله فرزندداشتن پیوند می‌دهند، بیشتر به عدم توانایی روحی و جنسی خود برای ازدواج تأکید دارند. فاطمه ۳۹ ساله، با تحصیلات فوق لیسانس و شاغل می‌گوید:

ازدواج یک ضرورتی که جدای از تمام نیازها، لذت مادرشدن به زن‌ها می‌ده (ضرورت پیوند ازدواج با تولیدمثل)... ازدواج کردن برای جوون‌ها خوبه، الان من نمی‌تونم سریع با یکی ازدواج کنم و ازش بچه‌دار بشم... اگر قصد ازدواج داشتم زمانی، به خاطر بچه بود. اما الان نه شرایط سنی‌ش رو دارم، نه شرایط جسمی (خصوصیات سنی و جسمی مانعی ذهنی برای ازدواج).

- ناتوانی در تحلیل ضعف‌های شخصیتی

یکی دیگر از خرده‌مقولات مربوط به الگوهای روان‌شناختی، که زمینه تأخیر در ازدواج دختران را رقم می‌زند، به ناخودآگاهی و ناتوانی در تحلیل ضعف‌های شخصیتی مربوط است. از مجموع ۲۰ سوژه بررسی‌شده، ۸ سوژه اظهارات یکسونگرانه‌ای در رابطه با انتخاب همسر داشتند. بدین معنا که ازدواج را نه پیوندی که نیازمند تعامل در ساخت رابطه است، بلکه آن را موقعیتی آماده و یک‌طرفه می‌پنداشتند. در چنین وضعیتی، سوژه قادر به تحلیل چندگانگی‌های معیاری خود برای ازدواج نیست و خود به صورت ناخودآگاه مانعی برای شکل‌گیری ازدواج می‌شود.

هدیه ۳۲ ساله، دانشجوی دکتری و شاغل می‌گوید:

ملاک‌های من رو نداشتم. من با کسی ازدواج می‌کنم که خب به لحاظ مالی خیلی خوب باشه، تحصیل کرده باشه، اصیل باشه و حتماً حتماً عاشقم باشه (آشفته‌گی معیارهای ازدواج)... من نمی‌تونم خودم رو برای هیچ‌کس تغییر بدم (یکسونگری مفرط)... بهش گفتم به درک همینه که هست، می‌خوای بخواه نمی‌خوای بفرما (فردگرایی مفرط).

- اضطراب سن و اضطراب زمان

تأخیر در ازدواج، دختران را با اضطراب بالا رفتن سن و هم‌زمان، تحلیل قوای جوانی و از دست رفتن زمان مواجه می‌کند. این تصور برای افراد مختلف می‌تواند به تبع شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت باشد، اما به هر میزان که روزشمار تقویم زندگی سوژه‌های مطالعه‌شده در اوایل دهه سوم زندگی بالاتر می‌رود، اضطراب ناشی از آن، قدرت تصمیم‌گیری و

ایجاد رابطه صحیح منجر به ازدواج را از آن‌ها می‌ستاند. این وضعیت دختران را با منطق حساب‌گری نسبت به فرصت‌های ازدواج مواجه می‌کند؛ بدین معنا که به هر مورد فقط در چارچوب معیارهای کلی خود، فرصت اندکی برای معرفی و ارائه خود می‌دهند و اضطرار زمان آن‌ها را از بررسی و واکاوی بیشتر و سنجش تناسب و اختلافات بازمی‌دارد. در چنین شرایطی، فرایند معرفی، آشنایی و جدایی به جای آنکه روند طبیعی خود را طی کند، به حذف مرحله دوم آن، یعنی شناخت، منتهی می‌شود. سمیه ۳۴ ساله، لیسانس و شاغل می‌گوید:

توی این شرایط که مثلاً سالی چهار تا خواستگار داری، نمی‌شه به هر کدومش یک سال فرصت بدی تا بشناسیش (محاسبه‌گری در صرف وقت)... آشنایی‌های من بیشتر از سه چهار روز طول نکشیده. مثلاً طرف گفته پاره‌وقت برو سر کار، گفتم آقا ما به درد هم نمی‌خوریم، خداحافظ (عدم شکل‌گیری گفت‌وگوی دوطرفه).

برای مورد سمیه و سوژه‌های مشابه وی، مهم‌ترین زمینه روان‌شناختی که به ازدواج نکردن آن‌ها منجر شده است، در تصور انتخاب همسر به‌منزله خط تولیدی از صفر و یک‌هایی است که هر نسبیتی را از آن سلب می‌کند و آن را با مقوله اتلاف زمان پیوند می‌دهد.

ج) متعین‌های تجارب زمانی

آخرین خرده‌مقوله ثانویه مربوط به مقوله اصلی زمینه‌های فردی به متعین‌هایی اختصاص می‌یابد که تجربه سوژه‌های اجتماعی در معرض ازدواج را در یک پیوستار زمانی دچار تغییر کرده است. نظم آفرینش و وجود جاذبه‌های جنسیتی میان مردان و زنان آنان را در معرض ارتباط و تعاملات روحی-عاطفی قرار می‌دهد و به تناسب زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی راه حلی را برای این پیوند در نظر می‌گیرد. در جوامعی که ازدواج اصلی ضروری، عرفی، قانونی و دینی و به‌طور کلی سنتی است، مردان، خواهان و زنان خواننده محسوب می‌شوند. در چنین بستری، دختران از سنین متعارف با موضوع ازدواج و پیوند با جنس مخالف مواجه می‌شوند. در این میان، نکته درخور تأمل این است که تصور آنان از ازدواج و مناسبات آن در طول زمان و به تبع تجارب فردی‌شان در معرض تغییر و تحول است؛ به گونه‌ای که می‌توان مراحل فکری هر فرد را درباره نحوه درک و تصور وی از ازدواج تقسیم‌بندی کرد. اگرچه جنبه‌های مثبت این تغییرات، همچون بالارفتن آگاهی، ثبات معیاری، تثبیت موقعیت‌های اجتماعی و...، جوانب مثبت آن تلقی می‌شوند، دوگانگی‌ها و چالش‌هایی را از قبل این تغییرات تجربه می‌کنند که زمینه‌ساز تأخیر در ازدواج دختران می‌شود.

زیرمقولات اولیه مربوط به خرده‌مقوله ثانویه متعین‌های تجارب زمانی عبارت‌اند از:

- بیش‌مدیریت و تغییر معادلات احساسی

تحول و استعلای احساسی و به تبع آن بیش‌مدیریتی معادلات احساسی در رابطه با انتخاب همسر از زمینه‌های تأخیراندازنده ازدواج دختران است. تحول احساسی تغییرات معناداری را در ساختار حسی افراد ایجاد می‌کنند که موجب بی‌نظمی و نظم‌یابی مجدد احساسات، از هم‌گسیخته شدن الگو و الگویابی مجدد احساسات می‌شود؛ بدین معنا که در گذر زمان سوژه‌های در معرض ازدواج دچار احساسات متناقض، بی‌تفاوتی و در پیش گرفتن یک الگوی بی‌اهمیت‌نگری به ازدواج می‌شوند؛ به گونه‌ای که از هر نوع نگاه عاطفی به سوژه‌های داوطلب ازدواج پرهیز می‌کنند.

اکرم ۳۷ ساله، دیپلم و غیرشاغل می‌گوید:

حسی ندارم نسبت به مردها. هرکاری کنن برام دل‌نشین نیستن (عدم شکل‌گیری پیوند عاطفی)... اون اوایل هر خواستگاری که می‌اومد و خانواده‌م مخالفت می‌کردن با شرایطش (نقش خانواده در به تأخیر انداخته شدن ازدواج) تا خواستگار بعدی که می‌اومد همه‌ش دلم پیش قلبیه بود. زن که جوون تره زودتر عاشق می‌شه. اما الان هیچی (تغییر الگوی احساسی- زمانی).

این سوژه‌ها بیش از دیگران از تجارب پیش‌ازدواجی منفی، که در آن در معرض سوء استفاده‌های عاطفی- احساسی قرار گرفته‌اند، برخوردارند. با وجود این، اگرچه مدیریت احساسات امری عقلانی در فرایند انتخاب همسر است، بیش‌مدیریتی و حساسیت‌های بیش از اندازه به مقوله انتخاب همسر، برهم‌نهادهای عواطف انسانی را، که از اجزای جدایی‌ناپذیر ازدواج است، مانع می‌شود.

هانیه ۳۶ ساله، لیسانس و شاغل می‌گوید:

بچه‌تر که بودم به بهانه ازدواج خیلی سوء استفاده‌های احساسی ازم شد (احساسات عاطفی ابزار فریب)... کوچک‌ترین حرکت یا حرفی که کیسم می‌زنه موشکافی می‌کنم (واکاوی و جست‌وجوی مفرط در رفتار). گاهی الکی احساس می‌کنم بهم توهین شده... بیشتر رابطه‌هام به خاطر حساسیت زیاد به هم خورده.

- احساس فقدان / مواجهه با موقعیت‌های ازدست‌رفته

در جوامع سنتی، حضور یک زن یا مرد پس از سنی متعارف، با برچسب‌های متفاوتی برای افراد همراه می‌شود. مجرد در این شرایط نوعی فقدان است؛ نه فقط فقدان اعتبار اجتماعی، بلکه فقدان رابطه با سوژه‌ای مناسب به نام همسر نیز است. این احساس فقدان دوگانه، بیش از همه در مواجهه با موقعیت‌های ازدست‌رفته و شکل‌گیری فرایند مقایسه‌ای شکل می‌گیرد، تداوم می‌یابد و به‌منزله بستری در به تعویق انداختن ازدواج عمل می‌کند. دختران مجردی که به دلیل بالا رفتن سن خود، شانس فرصت‌های انتخاب همسر را برای خود کمتر می‌دانند، تمایل

زیادی به مواجه نمودن فرصت‌های جدید با تجارب قبلی خود دارند. بدین شکل که در پروسه مقایسه موارد، با احساس فقدان گزینه مطلوب برای ازدواج مواجه می‌شوند.

مانده ۳۳ ساله، لیسانس و شاغل می‌گوید:

خواستگار که مراجعه می‌کنه همیشه مقایسه‌اش می‌کنم با بقیه خواستگارهام... نسبت به قبل سخت‌گیری بیشتری دارم. می‌گم این همه آدم خوب رو رد کردم که به این برسم (بازاندیشی)... کیس‌های خوبی رو از دست دادم. بعضی وقت‌ها حسرتش رو می‌خورم (بازنگری در روابط پیشین = احساس فقدان).

سارا ۴۰ ساله، لیسانس و غیرشاغل می‌گوید:

بیشتر مردهای مطلقه یا بچه‌دار میان سراغم... شانس‌های زندگی‌م رو از دست دادم.

- ریسک طلاق و از دست رفتن فرصت بازسازی

یکی از چالش‌های مضاعف فردی که تأخیر در ازدواج برای دختران به وجود می‌آورد ریسک طلاق و از دست رفتن فرصت بازسازی و بازپروری خود است. با افزایش سن ازدواج، بسیاری از آزادی‌های عمل برای افراد- در اینجا دختران- کاهش می‌یابد و سیر طبیعی پیشبرد رابطه ازدواج دچار تغییرات اساسی می‌شود. نتایج حاصل از مصاحبه عمیق با ۲۰ سوژه بررسی شده در این تحقیق نشان می‌دهد که بالغ بر نیمی از پاسخ‌گویان، افزایش سن را عامل پیدایش تفکراتی جدی، بسته و قاعده‌مند در انتخاب همسر می‌دانند که امکان تصمیم‌گیری سهل و ممتنع را از آن‌ها به دلیل از دست دادن فرصت اشتباه و خطا در ازدواج و امکان طلاق می‌ستاند. در شرایط قابل بحث، ترس از وقوع طلاق در ازدواج و عدم امکان ازدواج مجدد بیشترین بستر را در راه سدسازی برای ازدواج ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که به افزایش محافظه‌کاری و عدم پذیرش طبیعی ریسک برای ازدواج منجر می‌شود.

ساره ۴۳ ساله، فوق لیسانس و شاغل می‌گوید:

هر سری جدی‌تر از قبل درباره موردهایی که پیش می‌آد تصمیم می‌گیرم (نقش زمان در افزایش حساسیت)... سر مسائل بی‌اهمیت موارد زیادی رو رد کردم. ترسیدم همون ایراد بشه باعث جدایی. بیشتر از اینکه به خود ازدواج درباره اون آدم فکر کنم، به فکر عاقبتش که راه برگشتی برام نیست (ترس از جدایی).

۲. زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی

دومین مضمون اصلی که به‌منزله زمینه و بسترهای موجود بر سر راه ازدواج دختران در تحقیق حاضر کشف شد، به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط است. درحقیقت، سوژه‌های اجتماعی به‌طور مداوم، درگیر فراگردی اجتماعی در ذهن خودند که بر نوعی مبادله ارتباطی مبتنی است. سه خرده‌مقوله ثانویه از مجموع شش خرده‌مقوله اولیه استخراج شدند.

الف) تحول مناسبات میان دو جنس

یکی از تغییرات فرهنگی که در سالیان اخیر در جامعه ایران نمود یافته است، تحول مناسبات سنتی میان دو جنس و پیدایش اصول و قواعد مدرن است. دگرذیسی در روابط میان زن و مرد عموماً در پیوند رسمی و قانونی میان آنان بی‌تأثیر نخواهد بود و در اشکال متفاوتی نمود می‌یابد. این تحولات در دو سر طیف یا مبتنی بر رابطه عاشقانه است که در قالب دوستی‌های پیش از ازدواج و در شکل افراطی آن، هم‌خانگی بدون ازدواج مجسم می‌شود یا در آن سر طیف، در قالب ریاضی‌سازی و محاسباتی نگریستن به پیوند دو جنس نمایان می‌شود. اگرچه این جوانب از روابط جدید میان زنان و مردان می‌تواند کارکردهای مفیدی نسبت به مقطع زمانی و مکانی خود داشته باشد، در بستری سنتی، که چنین رفتارهایی پراسیب‌اند و تبعات بلندمدتی را برای افراد در پی خواهد داشت، می‌تواند شرایط به تأخیر انداختن ازدواج دختران را فراهم کند. در ادامه به دو خرده‌مقوله اولیه مربوط به زیرمقوله ثانویه، یعنی تجارب پیش‌ازدواجی و کالایی‌شدن ازدواج: جایگزینی کنش‌گری حساب‌گرانه با کنش‌گری تقدیرگرایانه پرداخته می‌شود.

- تجارب پیش‌ازدواجی

یکی از تم‌هایی که در اظهارات پاسخ‌گویان به‌منزله زمینه عدم شکل‌گیری ازدواج مطرح است، تجارب پیش‌ازدواجی مثبت یا منفی است. برای آن دسته از سوژه‌هایی که تجربه خوبی از رابطه دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج داشته‌اند، تعلقات عاطفی به رابطه قبلی و تقدس بخشیدن به رابطه مبتنی بر عشق، به‌منزله زمینه اصلی به تأخیر افتادن ازدواج مطرح است. آتنه ۳۵ ساله، فوق لیسانس و غیرشاغل که از سن ۱۷ تا ۲۵ سالگی، به مدت هفت سال، در یک رابطه عاطفی بوده است، می‌گوید:

خودم نخواستم ازدواج کنم (فاعلیت مضاعف در مقاومت در برابر ازدواج)... تا آخر عمرم نمی‌تونم با کسی جز اون - منظور دوست پسر سابق است - ازدواج کنم (محتوم دانستن تجرد)... چندباری تلاش کردم با دو سه مورد، اما نتونستم ادامه بدم... نمی‌تونم با پسر دیگه‌ای احساس صمیمیت کنم (عدم شکل‌گیری رابطه عاطفی با جنس مخالف).

اگرچه از مجموع ۲۰ سوژه بررسی شده فقط یک سوژه شرایط مشابه آتنه را داشت، ۶ سوژه روابط پیش‌ازدواجی منفی دارند؛ بدین معنا که اغلب تجربه مواجهه نامناسب با جنس مخالف، آنان را نسبت به تعمیم تجارب خود به زندگی مشترک سوق داده و کلیت جامعه مردان را در چشم آنان غیرقابل اعتماد کره است؛ به گونه‌ای که تجارب قبلی خود را همچون چراغی در دست به‌منزله معیار انتخاب همسر برگزیده‌اند.

سمیه ۳۴ ساله، لیسانس و شاغل چنین اظهار می‌کند:

از دوست پسرهای سابقم تا دلت بخواد خوردم (تجارب پیش‌ازدواجی منفی)... کسی به قصد

ازدواج می‌آد جلو، رد می‌کنم از ترس اینکه مجدد فریب بخورم (نقش تجارب منفی در عدم امکان آشنایی پیش از ازدواج).

- کالایی شدن ازدواج: جایگزینی کنش‌گری حساب‌گرانه با انفعال تقدیر‌گرایانه

یکی از نمودهای سبک زندگی نوظهور، کالایی شدن روابط و از آن جمله کالایی شدن انتخاب همسر برای ازدواج است. کالایی شدن ازدواج بدین معناست که منطق حاکم بر این رابطه، براساس حساب‌گری‌های مادی انجام می‌شود و این منطق به همه اندیشه‌ها، افکار و حتی رؤیاهای ذهنیت‌های کنش‌گران رسوخ می‌یابد و مبنای تصمیم‌گیری و قضاوت درباره افراد می‌شود.

آموزه‌های خانوادگی و ارزش‌های اجتماعی در شیوه‌های سنتی ازدواج با دخالت دادن عنصر بخت و تقدیر در شیوه‌های گزینش‌گری همسر، سازش‌گری و تساهل بیشتری را ممکن می‌کرد. اما در دوران کنونی افزایش کنش‌گری و تصمیم‌گیری‌های فردی در بستر سرمایه‌ای شدن مناسبات اجتماعی موجب غلبه معیارهای کمی و کالایی در انتخاب همسر شده است. این معیارها، که بیانگر پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد است، شامل ویژگی‌هایی چون درجه تحصیلی، شغل، درآمد، میزان نفوذ در دستگاه‌های قدرت و... است. از سویی این ملاک‌های کمی به عاملی در رتبه‌بندی و طبقه‌بندی افراد تبدیل شده است و خط‌کشی از اندازه‌گیری میزان دسترسی به منابع قدرت را در اختیار افراد قرار داده است و از سوی دیگر، به عاملی در دستیابی به مقولات ارزشمند اجتماعی همچون موفقیت، پیشرفت، تمایز و برتری تبدیل شده است. مجموع شرایط ذکر شده به افزایش عاملیت سوزده‌های اجتماعی در اجرای قواعد مسلط بر دنیایی ریاضی شده و حساب‌گرانه، حتی در گزینش همسر، منجر شده است.

مناسبات حساب‌گرانه به پیدایش رویکردهای مبتنی بر مقایسه و مسابقه و برتری‌جویی با دیگران منجر می‌شود و به دلیل گره‌خوردن آن با مقوله موفقیت و پیشرفت، فرد را به حذف بیشتر افراد و جست‌وجویی افزون‌تر برای یافتن «گزینه برتر» سوق می‌دهد که عمدتاً موجب صرف زمان بیشتر و ازدست‌دادن فرصت‌های احتمالاً مناسب برای ازدواج می‌شود.

مهشید ۳۲ ساله دانشجوی دکتری و غیرشاغل می‌گوید:

اکثراً شرایطی که من خیلی برام مهم بوده رو نداشتن... حساب دیگه‌ای روی من می‌شه، هرگز حاضر نیستم با کسی ازدواج کنم که از همسر دوستان و فامیل‌هام کمتر باشه (نقش تصور از خود در انتخاب همسر / مقایسه)... خیلی برام مهمه وضع مالی عالی داشته باشه، از خانواده معتبری باشه، آدم‌های نوکیسه نباشن (توجه به سرمایه اقتصادی و اجتماعی).

ب) فیلترینگ دیگران مهم

یکی از عوامل مهمی که تأخیر در ازدواج دختران را منجر می‌شود، چگونگی بازخورد ازدواج در میان خانواده، «دیگران مهم» و به‌طور کلی «گروه نخستین» است. «دیگران مهم» اشخاصی

هستند که تأثیری عمده بر وجه نظر افراد دارند و بیشتر مردم کوشش می‌کنند که رضایت و خشنودی آنان را جلب و از نصیحت‌ها و دستوراتشان تبعیت کنند [۷]. نگاه اطرافیان و انتظارات و نحوه برخورد آنان با ازدواج به‌طور درخور ملاحظه‌ای در تسریع یا تأخیر ازدواج تأثیر بسزایی دارد، زیرا این نگاه در تفسیر و بر ساخت سوژه‌های اجتماعی، احساس رضایت یا عدم رضایت بعدی آن‌ها از خود تأثیر می‌گذارد و ترس از پیامدهای این بازخوردها مانند احساس محرومیت نسبی، داغ ننگ و احساس طرد اجتماعی آنان را به آرای دیگران مهم حساس می‌کند؛ به گونه‌ای که در هر مرحله از انتخاب همسر، نگاه دیگران مهم بر تصمیم‌گیری‌های شخصی سوژه‌های اجتماعی نفوذ دارد.

به‌طور کلی خرده‌مقوله ثانویه فیلترینگ دیگران مهم از دو خرده‌مقوله اولیه کلیشه‌های رایج تعریف‌کننده همسر خوب و امکان جذب و ادغام در چارچوب هنجارهای خرد تشکیل شده است.

- کلیشه‌های رایج تعریف‌کننده همسر خوب

یکی از عمده‌مسائلی که پاسخ‌گویان در بازگویی فرصت‌های شکست‌خورده برای ازدواج اظهار می‌کردند، احساس استیصال ناشی از تسلط کلیشه‌های رایج تعریف‌کننده همسر خوب است. شابلون‌گذاری‌های خانواده، اطرافیان و در ابعادی بزرگ‌تر، گفتمان مسلط همسرگزینی، سوژه‌های در معرض ازدواج را با چارچوب‌های معین و از پیش مشخص مواجه می‌کند؛ به گونه‌ای که مبنای پذیرش آنان از مورد مناسب با تعاریف رایج از همسر خوب گره می‌خورد. اگرچه شعارهای کنونی مبنی بر فرهنگ ایرانی-اسلامی ازدواج تلاش دارد دو جنبه نسبتاً متفاوت را با یکدیگر جمع بکند، به این معنا که ابتدا بر جوانب معنوی و اخلاقی ازدواج تأکید دارد، نظارت شدیدی را بر جوانب مادی آن اعمال می‌کند. در عمل، آنچه موضوع کنکاش و قضاوت درباره میزان موفقیت یک ازدواج می‌شود، به معیارهای مادی مربوط است.

نتایج حاصل از مصاحبه با ۲۰ سوژه بررسی‌شده نشان می‌دهد که حدود یک‌سوم از پاسخ‌گویان به‌طور شدید و مابقی آن‌ها به شکل خفیف‌تری تعاریف منطبق با تعاریف رایج از همسر خوب دارند؛ بدین معنا که ازدواج موفق را با کلی‌گویی‌های رایج و ضابطه‌مند پیوند می‌دهند. نکته درخور توجه آنکه، به تدریج و با پرسش‌گری مداوم، کنکاش و تدقیق بیشتر در گفت‌وگوهای انجام‌شده، مشخص شد که ۱۰۰ درصد این پاسخ‌گویان، نظام‌های معنایی پذیرفته‌شده را یکی از موانع اصلی بر سر راه ازدواج خود می‌دانند.

سودابه ۳۱ ساله، لیسانس و شاغل، که تجارب مکرری از پذیرش اولیه مواردی برای ازدواج داشته اما در مراحل پایانی آن به دلیل بازخوردهای دیگران مهم با شکست مواجه بوده، چنین می‌گوید:

دوستانم، خواهرم، پدرم، همه، همه، همه، می‌گفتند می‌خوای خودت رو مضحکه خاص و عام کنی؟ نمی‌گن لابد چی کم داشتی که با یه آسمون جل ازدواج کردی؟ (قدرت بازدارندگی

دیگران مهم)... هر دفعه قضاوت دیگران رو پیش می کشیدن (ارجاع به کلیشه های رایج)... من رو از عاقبتش می ترسون (ترس از داغ بی اعتباری).

نیلوفر ۳۲ ساله، دانشجوی دکتری و غیرشاغل نیز می گوید:

ازدواج کردن خیلی سخت شده. یک بخشش خودتی، بخش بزرگ ترش مردمی ان که هیچ ربطی به زندگی تو ندارند و اتفاقاً اون ها باید انتخابت رو تأیید بکنن (نقش گفتمان مسلط در اعتباربخشی به ازدواج)... معیارهایی تعیین کردن که اگر خارج از اون عمل کنی، هزار حرف و حدیث پشت سرت ردیف می کنن (کلیشه های رایج و لزوم به کارگیری آن).

- امکان جذب و ادغام در چارچوب هنجارهای خرد

در جوامع سنتی، ازدواج پیوندی است که در آن نه تنها دو فرد، بلکه دو خانواده به همراه انشعابات آن به هم متصل می شوند. در شرایط مورد بحث، یکی از معیارهای انتخاب همسر، امکان جذب و ادغام فرد مورد نظر در خرده فرهنگ های خانواده جدید است. برای بسیاری از سوژه های مطالعه شده، یکی از زمینه های ازدواج نکردن به عدم امکان جذب خود در خرده فرهنگ خانوادگی موارد مورد نظر یا برعکس مربوط می شود. زهرا ۳۴ ساله دیپلم و شاغل می گوید:

خواستگارهام بیشترشون تهرانی بودن، به هم نخوردیم (نقش بازدارنده جغرافیا)... فرهنگ هامون متفاوت بوده (عدم تفاهم فرهنگی)... هرکی به په ساز می رقصید، خانواده من می گفتن به رسم ما، اون ها می گفتن به رسم ما. هیچ کس کوتاه نیومد (تنوع فرهنگی و سازش ناپذیری).

آنچه در مورد زهرا و موارد مشابه آن قابل دریافت است، تنوع فرهنگی و سازش ناپذیری خرده فرهنگ های قومی- مذهبی در احتمال اتصال است. برای بیشتر سوژه های مطالعه شده امکان ازدواج با فردی خارج از هنجارهای خرد خانوادگی وجود ندارد. این امر برای آن دسته از دخترانی که به دلایل تحصیلی یا شغلی، در مناسب ترین سال های زندگی خود، در شهر دیگری سکونت گزیدند، به مهم ترین زمینه پرتکرار تحدیدکننده ازدواج تبدیل شده است.

(ج) سستی مبانی اخلاقی

حاکمیت گفتمان مبتنی بر مبادله و حساب گری، همه روابط اجتماعی را به سطح منطبق سود و زیان تنزل می دهد و به افول مبانی اخلاقی جامعه منجر می شود. در چنین شرایطی، سرمایه گذاری های عاطفی و انسانی به منزله ریسکی فاقد عقلانیت لازمه جامعه نوین تلقی می شود. سستی مبانی اخلاقی حاکم بر جامعه بر مقوله همسرگزینی از طریق تکثر و بی اعتمادی موجود و همچنین اپیدمی انحرافات اجتماعی تأثیر می گذارد.

- ناشناسی و بی‌اعتمادی

تکثر و گوناگونی لجام‌گسیخته انسان‌ها در دوران پر هرج و مرج فعلی، موجب اضطراب و احساس ناتوانی در دستیابی به شناخت لازم از دیگری می‌شود. در وضعیت موجود، سوژه خود را قادر به شناسایی سوژه دیگری نخواهد دید. نتیجه این خواهد بود که بی‌اعتمادی بر روابط سایه می‌اندازد و تمایل و اعتقادی به تلاش در جهت فهم و شناخت کافی از دیگری باقی نمی‌ماند. عدم امکان شناخت، انگیزه کافی برای آشنایی و گفت‌وگو درباره ازدواج را از کنش‌گران اجتماعی سلب می‌کند. نتایج حاصل از مصاحبه عمیق با ۲۰ سوژه مورد نظر، نشان می‌دهد که کاهش سرمایه اجتماعی افراد و افزایش بی‌اعتمادی به یکدیگر، از زمینه‌های مهم محدودکننده ازدواج برای آن‌ها بوده است.

نازیلا ۴۰ ساله، لیسانس و شاغل می‌گوید:

می‌ترسم بعد چهار پنج ماه چیزهای جدیدی ازش بفهمم (عدم قطعیت/بی‌اعتمادی)... شناختن آدم‌ها خیلی سخت شده (ناشناسا بودن)، باید خیلی ز رنگ باشی تا بفهمی (ناتوانی در شناخت/لزوم برخورداری از مهارت‌های سنجش)؛ مثلاً طرف روابط متنوعی داره یا چقدر تو رو به خانواده‌اش برتری می‌ده، یا اصلاً بیمار روانی نیست (بی‌اعتمادی)... چند ماه اول همه خوبان، ولی بعدش ناامیدت می‌کنن (تعمیم بی‌اعتمادی).

- اپیدمی انحرافات اخلاقی

شیوع هراس‌آور خیانت زوجین، اعتیاد و ناهنجاری‌های رفتاری به ترتیب مهم‌ترین نگرانی‌ها و ترس‌های پاسخ‌گویان از مواجهه با ازدواج است. برخورد مکرر سوژه‌های موردنظر با آسیب‌های ذکرشده در سطوح مختلف مراودات اجتماعی روزمره یکی از بسترهای بازدارنده ازدواج آنان است. برای آن دسته از پاسخ‌گویانی که به صورت ملموس‌تری با انحرافات اخلاقی در روابط زناشویی دیگران روبه‌رو بوده‌اند، این وضعیت به شکی بیمارگونه در انتخاب همسر تبدیل شده است که رسانه‌های نوین و ارتباطات مجازی با افزایش سرعت انتقال اخبار و اطلاعات، به این مسئله دامن زده است؛ به گونه‌ای که از مجموع ۲۰ سوژه بررسی شده ۴ سوژه هم‌ذات‌پنداری با قربانیان زن این انحرافات اجتماعی (در شکل قربانیان روحی و جسمی) را به صورت کوتاه‌مدت عاملی در تصمیم به تجرد قطعی خود دانسته‌اند.

ساره ۴۳ ساله، فوق لیسانس و شاغل می‌گوید:

دخترخاله‌م بعد هفت، هشت سال رابطه تازه این اواخر فهمید شوهرش تو این مدت با یک دختر رابطه داشته (تنزل ارزش‌های متعهدانه اخلاقی)... به خودم می‌گم چه تفاوتی می‌تونه باشه بین شوهر اون با همسر آینده من (تعمیم بی‌اخلاقی)... مردهای الان یا معتادان یا خانم‌باز، تازه ای کاش از اول رو بشه، نه بعد از پنج شش سال (همه‌گیرپنداری انحرافات اخلاقی)... به نظرم بهتره کلاً ازدواج رو بذاره کنار وقتی مردی وجود نداره (فقدان منش‌های اخلاقی) = بی‌انگیزی برای ازدواج).

نتیجه گیری

ازدواج به منزله یکی از رویدادهای مهم و حیاتی در زندگی افراد از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. یکی از این زوایا سن شروع و ورود به وضعیت تأهل است. در جوامع سنتی، که فرایند انفصال و جدایی مکانی افراد از خانواده به‌طور معمول با ازدواج انجام می‌گیرد، مجرد و تأهل دو مقطع منفک و متمایز از یکدیگرند که نقش‌های متفاوتی را برای افراد دربر خواهد داشت. در چنین جوامعی، زمان یا سن ازدواج یکی از فاکتورهای مهم هویت‌بخشی افراد، بالاخص دختران، است، زیرا با ایجاد فاصله‌ای نامتعارف از سن رایج برای ازدواج و طولانی‌شدن این وقفه، دختران چالش‌های مضاعفی را تجربه می‌کنند.

نتایج تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که پدیده مجرد دختران در سال‌های اخیر در حال افزایش است، اما بیان رشد این پدیده همه ماجرا نیست، زیرا افزایش حجم این مسئله به تدریج به گسترش آسیب‌های ناشی از آن و پیدایش الگوهای جدیدی مانند مجرد قطعی و سنخ‌های متفاوت رابطه‌ای منجر می‌شود. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسی درصدد است با بررسی زمینه‌ها و بسترهای تأخیر در سن ازدواج دختران، این کاستی را جبران کند و مستقیم و بی‌واسطه به درک تجارب آنان بپردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه ۹۰ درصد سوژه‌های بررسی‌شده تمایل خود را به ازدواج نشان دادند، زمینه‌های فردی و اجتماعی و فرهنگی زیادی را به‌منزله عامل بازدارنده بر سر راه ازدواج درک کرده‌اند. یافته‌ها گویای آن است که نفوذ تحولات مدرن و شالوده‌شکنی نه تنها ساختارهای کلان را دچار دگرگونی کرده، بلکه به شخصی‌ترین و خردترین رویکردهای گزینشی و از آن جمله انتخاب همسر نفوذ کرده است. در بستر مدرنیته، با تغییر سبک زندگی و اولویت‌بخشی به فاکتورهای تعیین‌کننده موفقیت مانند تحصیلات، شغل و استقلال اقتصادی و به دنبال آن تغییر نگرش به ازدواج، دختران بیش از گذشته امکان انتخاب همسر دارند. اما ورود اشکال نوین مواجهه با همسرگزینی، در جامعه‌ای با بافت و بن‌مایه سنتی به شکل ایجاد زمینه‌های دوگانگی، احساسات متعارض، تشویش و عدم قطعیت، مانند نفی روایت‌های هنجارمند، بازتعریف خود و نقش‌های هویت‌بخش، مجادله درونی و برخورد نظام‌های اعتقادی ظاهر می‌شود. در چنین موقعیتی، سوژه‌های در سن ازدواج چالش‌های مضاعفی را از قبل زمان در قالب احساس فقدان فرصت‌های از دست‌رفته زندگی، ریسک عدم بازپروری و اضطراب افزایش سن تجربه خواهند کرد. مجموع تعارض‌های ذکر شده، زمینه‌های فردی به تأخیر افتادن سن ازدواج را بازتولید می‌کند.

در این میان، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی محدودیت‌ها و موانع گوناگونی را بر سر راه ازدواج جوانان - در اینجا دختران - قرار داده است؛ موانعی که با تغییرات ساختار اجتماعی و پیدایش ارزش‌های جدید فرهنگی در سالیان اخیر تشدید شده است. وقوع تغییرات اجتماعی و تحولات دیگری همچون گسترش حضور و نفوذ رسانه‌های ارتباطی جدید در جامعه سبب شده

که امروزه منابع جامعه‌پذیری متکثر شوند و الگوهای هنجاری و ارزش‌های سنتی کمتر از گذشته در جامعه تأثیرگذار باشند. از طرفی، تحول در مناسبات میان دو جنس و تضعیف مبانی اخلاقی جامعه زمینه‌ساز موانع تسهیل‌گری‌های اجتماعی برای ازدواج به‌موقع دختران می‌شود. از سوی دیگر، فیلترینگ «دیگران مهم»، که خود تحت انقیاد نظم سرمایه‌داری و ریاضیاتی هستند، مکانیسم بازدارنده قدرتمندی را در مقابل وقوع ازدواج ایجاد می‌کنند. اگرچه تحقیق حاضر فقط به بررسی زمینه و بسترهای تأخیر در سن ازدواج دختران پرداخته است، بازگویی تجارب دختران بالای ۳۰ سال، که حدود ۸۵ درصد آن‌ها تحصیلات دانشگاهی و ۵۰ درصد آن‌ها استقلال مالی دارند، نشان می‌دهد که به‌رغم نفوذ بسیاری از جنبه‌های سبک زندگی مدرن و اپیدمی افزایش سن ازدواج، مشکلات و تنش‌های جدی‌ای را به واسطهٔ تجرد خود تجربه می‌کنند.

در این میان، آنچه در عرصهٔ راهکار با توجه به وضعیت موجود درخور تأمل است، ابعاد پیچیدهٔ این مسئله است که ارائهٔ راهکارهای سادهٔ اجتماعی را غیرممکن می‌کند و ابعادی فراتر از حوزه‌های جامعه‌شناختی به خود گرفته است. این مسئله همهٔ عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی، جمعیتی و اجتماعی را در نوردیده است. لذا پیشنهاد نگارندگان مطالعات بیشتر و کامل‌تر در همهٔ حوزه‌های مذکور در کنار یکدیگر است تا جوانب گوناگون مسئله شفاف‌تر روشن و مطرح شود و بتوان راهی مناسب و بنیانی برای برون‌رفت از موقعیت موجود ارائه داد.

منابع

- [۱] آزادآرمکی، تقی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: سمت، چ ۲.
- [۲] اسکندری چراتی، آذر (۱۳۸۷). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تأخیر سن ازدواج در ایران با تأکید بر استان گلستان»، فصل‌نامه تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، س ۴، ش ۳.
- [۳] حبیب‌پور گتایی، کرم؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، ش ۳۲، بهار ۱۳۹۰، ص ۷-۳۴.
- [۴] کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، زن در توسعه و سیاست، پاییز، ش ۱۰، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- [۵] کاوه‌فیروز، زینب؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ رنجبر، مرتضی (۱۳۹۳). «تعیین‌کننده‌های اجتماعی-جمعیتی افزایش سن ازدواج (دانشجویان زن تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های تهران)»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، ش ۳، ص ۴۴۹-۴۶۸.
- [۶] کوزر، لیوئیس (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشهٔ بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- [۷] کوهن، بروس (۱۳۸۱). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- [۸] مجدالدین، اکبر؛ جمالی، احمدرضا (۱۳۸۶). «بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران»، نشریهٔ علوم اجتماعی: جامعه‌شناسی، زمستان، ش ۸، ص ۱۳۹-۱۵۱.
- [9] Caulfield, Tanya, (2009), "Life With out Marriage: Actualities of Unmarried

- Women in Delhi", *Intersections: «Gender and Sexuality in Asia and the Pacific»*, October 2009, Issue 22.
- [10] Goswami. B, (2012). An Investigation into the Pattern of Delayed Marriage in India. *Social and Economic Change journal*. Pp: 1-22.
- [11] Hammersley, Martyn (2006), "Theoretical Sampling, «The SAGE Dictionary of Social Research Methods».
- [12] Lester, Stan, (1999). "An introduction to phenomenological research" Taunton UK, Stan Lester developments.
- [13] Mandel, Ann Deborah, & Bradley Lori, (2011), "The Lived Experience of Single Middle-Aged Women Who Have Experienced Complications in a Planned Pregnancy: A Phenomenological Study", BiblioBazaar Press.
- [14] Sharp, A. Elizabeth & Ganong Lawrence, (2007), "Living in the Gray: Women's Experiences of Missing the Marital Transition", «*Journal of Marriage and Family*», Volume 69, Issue 3, pages 831–844, August 2007.
- [15] Sharp, A. Elizabeth & Ganong Lawrence, (2011), "I'm a Loser, I'm Not Married, Let's Just All Look at Me: Ever-Single Women's Perceptions of Their Social Environment", «*Journal of Family Issues*», 20 January 2011, 32(7), pp 956 –980.
- [16] Simon, Barbara Levy (2010), "Never Married Women", United States, Temple University Press, 2010.
- [17] Speziars, H., & Carpenter, D.R. (2007) "Qualitative Research in Nursing". Lippincott, Williams & Wilkins press.
- [18] Park, H., Lee, J. K, & Jo, I. (2013). "Changing relationships between education and marriage among Korean women". *Korean Journal of Sociology*, 47, pp 51–76.
- [19] Tremayn, Soraya, (2006), "Modernity and Early Marriage in Iran: A View from Within", «*Journal of Middle East Women's Studies*», Volume 2, Number 1, Winter 2006, pp 65-94
- [20] Vishwamitra, (2013), "Astrological factors that delay the marriage of a female", <http://www.ceylontoday.lk>
- [21] Wang, Haiping ,& Abbott , A. Douglas,(2013), "Waiting for Mr. Right: The Meaning of Being a Single Educated Chinese Female Over 30 in Beijing and Guangzhou", «*Women's Studies International Forum*», Volume 40, September–October 2013, pp 222-229.